

سخنی با استاد غلام حسین میرخانی

ذبیح اله بداعی

گرفته است و چون عاشقی عارف، دست از گره زلف معشوق بر نمی‌دارد تا سرست از دریای بی‌کرانهٔ ادب این دیار، که چون جامی عارفانه به دیگر دست دارد، رقص جاودانهٔ هنرش را در میدان روزگار ما، همچنان ادامه دهد. عمرش دراز باد و هنرش جاودانه.

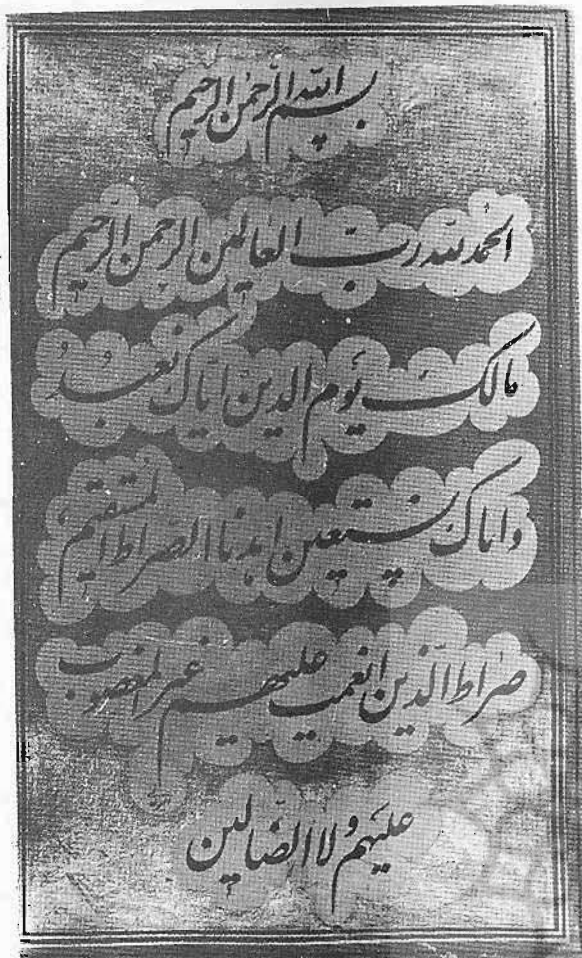
در این شمارهٔ مجله سخنی داریم در شناخت و شناساندن استاد غلامحسین امیرخانی، که در آن، ضمن ارائهٔ نمونه‌هایی از خوش نوشته‌های ایشان، به زندگی، کار، هنر و نظرات استاد اشاره‌ای می‌کنیم. آنچه در پی می‌آید، ثمرهٔ گفتگویی است با استاد.

ای بنا کرده به اوج خط خوش مأوایت
خوش عروجی است، بران مرکب بی‌پروایت

«میر» اگر زنده شود در قلمت نیست شکفت
که «عماد» خط خوش شد قلم شیوایت

بی‌شک نام استاد غلامحسین امیرخانی را باید در میان نخستین نامهای صف اول نستعلیق نویسان معاصر جستجو کرد، که بی‌اغراق اگر نخواهیم گام فراتر او را بینیم، روزی ناگزیر دیگران بصیرت ضعیف ما را سرزنش خواهند کرد. او با قلم انس





از کودکی، زادگاه، خانواده و تحصیلات استاد پرسیدیم. به اختصار از آن گذشتند و چنان به سرعت کودکی را به جوانی و سن کار خود پیوند دادند، که گفתי حتی از خاطره تلخ جنگ دوم جهانی نیز می‌گیرند:

در زمستان سال ۱۳۱۸ در طالقان متولد شدم. نام پدرم رستم و نام مادرم، بانو بود که هر دو به رحمت ایزدی پیوستند. شاید دوساله بودم که به تهران منتقل شدیم. پایان جنگ را با تلخیهای جبریدند پیدا و نان سیلو و مسائلی که یک کودک سه چهار ساله می‌تواند به یاد داشته باشد، دیدم و رژه هر عصر سواران روسی را در محله‌ای که در آن زندگی می‌کردیم، به خاطر دارم. زندگی کودکی، نوجوانی و جوانی را در تهران گذراندم و تحصیل کردم. سرنوشت این بود که با مرحوم استاد حسین میرخانی آشنا شوم. میدتی به شاگردی و برخورداری از تعلیمات ایشان مشغول بودم و به تشویق آن شادروان بود که به عنوان یک خوشنویس به استخدام وزارت فرهنگ و هنر درآمدم. در طول بیست سالی که در آن وزارتخانه کار می‌کردم، خوشنویسی را به صورت یک حرفه ادامه دادم. سهم کوچکی نیز در انجمن خوشنویسان داشتم. از سال ۱۳۴۴، در این انجمن به همکاری پرداختم و تعلیم را آغاز کردم که تا امروز که هجده سال از آن تاریخ می‌گذرد، همچنان ادامه دارد. ذکر چگونگی همکاری با انجمن پس از انقلاب اسلامی، به این دلیل که با زندگی شخصی خودم نیز رابطه دارد، بی‌مناسبت نیست. اگرچه با امور اداری و مسئولیتهای تشکیلاتی میانه‌ای ندارم و اصولاً با طبع من سازگار نیست، اما شرایط به نحوی بود که ناچار شدم تکلیفی را که از سوی اساتید، همکاران و علاقمندان به فرهنگ و هنر خوشنویسی تعیین شده بود بپذیرم و مسئولیت اداره انجمن را به عهده بگیرم. در شرایط پس از انقلاب کشور، پذیرفتن چنین مسئولیتی را وظیفه خود می‌دانستم و طبعاً ضرورت زمان، خواست علاقمندان و احساس مسئولیتی که خود داشتم، موجب

شد که تقریباً تمام وقتم را در این سالها در انجمن بگذرانم.

استاد اشاره‌ای داشتند به این که سرنوشت، ایشان را با شادروان استاد حسین میرخانی آشنا کرد. اما بی‌تردید اگر پیش از آن، گرایشی به هنر خوشنویسی نمی‌داشتند بهره این آشنایی نه این بود که امروز می‌بینیم. وجود آن استاد که روانش شادباد، چون همه زمینه‌ها، تنها می‌توانست رهرو این طریق را رهنمون گردد، بدان‌سان که هم‌اینک شاگرد به استادی رسیده، سواد منزل مقصود را به رهروان طریق می‌نمایاند. از ریشه این هنر در کودکی، خانواده و پیش از آشنایی با استاد میرخانی پرسیدیم. استاد از مزیقه قلم و کاغذ در کودکی مصادف با روزهای جنگ خود سخن به میان کشیدند که گفتم زیبایی هنرشان فریاد شادمانه تشنه‌ای به چشمه رسیده است. به یاد این بیت می‌اقتیم که:

عشق و صبر است

امیرقاسمی

دیرآمدی ای نگار سر مست زودت ندهیم دامن از دست
به سخن از زبان او برگردیم:

در این مورد، می‌توانم به اختصار اشاره کنم که از جمله کودکانی بودم، که بنا به اقتضای محیط ناگزیر پیش از سن دبستان، نوشتن را آموختم. آغاز با سواد شدنم شاید به حدود سه سالگی ام برگردد. معمولاً در آن شرایط خاص زندگی، امکانات فرهنگی نبود، و من که از سه سالگی، توان نوشتن داشتم، بدون امکانات لازم، قادر به این کار نبودم. روی زمین و روی تخته می‌نوشتیم. شاید ریشه نوشتن من هم به همین محرومیت برمی‌گردد. که به‌طور طبیعی پیش آمده بود و نه عمد بود و نه از جانب کسی. البته گفتنی است که پس از جنگ، کشور به مشکلات طبیعی جنگ دچار بود و من هم که خانواده‌ای فقیر داشتم، طبعاً بیشتر در مضیقه بودم و ناگزیر کاغذی نمی‌یافتم که آنچه را می‌خواهم بر آن بنویسم. بعدها آشنایی با کتابهایی که با خط خوش نوشته شده بودند، علاقه به نوشتن را در من افزایش داد.

ادامه کار نیز در مدرسه با تشویق آموزگار و همکلاسیهای علاقه‌مند میسر شد. آشنایی با استاد میرخانی باعث ادامه دقیق‌تر نوشتن شد و البته سیر در این رشته از هنر و میراث فرهنگی، روز به روز شکلی جدی‌تر و عمیق‌تر به خود گرفت.

می‌خواستیم بدانیم دیگر اساتید ایشان چه کسانی بودند و آیا پیش از شادروان استاد میرخانی استاد دیگری داشته‌اند یا نه، و اگر پاسخ آری است یادى از آن استاد به میان آید.

پیش از استاد میرخانی استاد دیگری نداشتیم. البته در مدرسه همه بچه‌ها مشتی می‌کنند و معلمی هم می‌آید و زحمتی می‌کشد، ولی حسب‌المعمول جدی گرفته نمی‌شود. من هم در آن زمان فعالیت فردی‌اندکی داشتم. اما اینکه که در مورد استاد سخن به میان آمده است، یاد نیست به نکته‌ای اشاره کنم. پس از تعلیم گرفتن از استاد حسین میرخانی، به توصیه و راهنمایی ایشان از محضر استاد سید حسن میرخانی هم بهره‌مند شدم. طبیعی است که پس از طی مراحل،

به تعلیم از خط اساتید بزرگ گذشته و حال - البته بدون بودن در محضر آنان - پرداختم و طبعاً شاگرد همه آنان به شمار می‌آیم.

ارباب آشنایی با خوشنویسی در ایران می‌دانند که خط، رشته‌های گوناگونی چون نسخ، ثلث، شکسته و... دارد با علاقه‌مندان و گروندگان خاص خود، و بسیاری از شاگردان در هر یک از این رشته‌ها، پس از طی مراحل آموزش، به استادی رسیده‌اند. انگیزه گرایش به هر یک از این رشته‌ها نیز در استادان، متفاوت است. از انگیزه گرایش استاد امیرخانی به خط نستعلیق سخن به میان آمد. چنین پاسخ دادند:

حقیقت این است که این انگیزه بازگشتی به انگیزه‌های دیگر دارد و آن این است که اصولاً، ما ایرانیان به ادبیات خود علاقه‌مندیم. در واقع شاید بتوان این سؤال را به این شکل مطرح کرد که چرا ما به ادبیاتمان علاقه داریم؟ چرا زبان خودمان را دوست داریم؟ طبیعی است که یکی از پاسخهای متعدد، این است که از وقتی چشم باز می‌کنیم و ذهنمان قابلیت دریافت لطایف فرهنگی را پیدا می‌کند، با این دو پدیده، یعنی زبان و ادبیات، چونان نفس کشیدن، آشنا می‌شویم. خط فارسی هم همزمان و هم‌معنا با آن دو، به چشم و ذهنمان می‌رسد. طبیعی است که خط نستعلیق، که از بانصد ششصد سال پیش، مورد توجه خاص ایرانیان بوده، چنین وضعیتی دارد.

می‌دانید که خط نستعلیق در واقع نتیجه دیگر خطوط اسلامی در سرزمین ماست. به عبارت دیگر، ثلث و نسخ و تعلیق و خطوط مشتق از آنها، به دست استادانی بزرگ مسیر تکامل را پیمودند و این تکامل به ایجاد خط نستعلیق انجامید، که مهد پرورش آن ایران بود. بدیهی است که ما ایرانیان نیز بیش از هر خط دیگری به نستعلیق علاقه داریم و عشق می‌ورزیم. البته گفتنی است که برخی هنرشناسان خارجی ممکن است مطالب دیگری در این زمینه بیان کنند، ولی اصل مطلب همین است.

سیر خوشنویسی در ایران، سخنی نیست که بتوان در یک گفتگو پاسخی در خور به آن داد، اما همواره

نکته‌هایی هست که حتی به‌طور اختصار، پژوهشگران را مفید فایده خواهد بود. از این قرار سخن از سیر خوشنویسی، آن‌هم تنها در خط نستعلیق به میان آوردیم. بر این سؤال این نکته نیز افزوده شد که برخی بر این باورند که هنوز کسی نتوانسته‌گامی از «میر» فراتر نهد، ولی چه بسا چنین مفهومی، نادیده انگاشتن سیر تکاملی خط، از زمان «میر عمادالحسنی» تا کنون باشد.

نخست، به این دلیل که تاریخنگاری و تاریخ‌نویسی دقیق و مستند در کشور ما مرسوم نبوده، و آنچه نوشته می‌شده یا براساس تخیل یا با استفاده از منابع محدود بوده، آن جامعیت وجود ندارد که بتوانیم جای پای دقیق آغاز نستعلیق‌نویسی را بیابیم. البته سایر پدیده‌ها نیز به همین ترتیبند. اما می‌دانیم که در حدود سال ۸۰۰ هجری، خط نستعلیق به دست میرعلی تبریزی، شکل متعادل و با قاعده‌ای پیدا کرد و آثار این نابغه بزرگ را می‌توان به عنوان خط نستعلیق خوش به شمار آورد. پس از آن نستعلیق به سوی تکامل رفت و نزدیک به صد سال بعد میر عمادالحسنی را داریم که باید از او به عنوان تکامل‌دهنده و به عبارت بهتر، ویراستار این هنر یاد کرد. «میر» در زمان صفویه زندگی می‌کرد. در این فاصله صد ساله که ذکر آن به به میان آمد، کسانی چون سلطان علی مشهدی و میر علی هروی از نام‌آوران و اساتید درجه اول پیش از او بوده‌اند. پس از «میر» ، نزدیک به سیصدسال، خوشنویسان ایران کار این هنرمندان ملامک و سرمشق خود قرار دادند. اهمیت این دوره، اگرچه کارجدیدی در آن نشد و تکاملی به وجود نیامد، در این است که حفظ میراث شد و این موضوع، خودارزش بسیاری دارد. در پایان عصر صفویه و آغاز دوره زندیه دوران فترتی در هنر خوشنویسی به وجود آمد که نتیجه جریانهای سیاسی و اجتماعی خاص کشور بود. در آغاز عصر قاجاریه، بازمهم به دلیل عدم انسجام و استحکام، کار به سامان نرسید، اما طی مدتی کوتاه، خط مورد توجه قرار گرفت و دیگر رشته‌های هنری هم متحول شد، که البته بیان این موارد به عهده

کل علیها ما ستم و وزیر کج و اولاد الا لکم

به موزه‌ها، به دوربین و فیلم و حداقل به فتوکپی می‌دهد؛ در حالی که هنرمند صدسال پیش، به چنین امکاناتی دسترسی نداشت. به تمام این امکانات، امکانات ارتباطی سریع و وسیع را اضافه کنید که تماس و رابطه با اساتید بزرگ جهان را در تار هریک از هنرها، فراهم می‌سازد. به عبارت دیگر محصل مستعد زمان ما، توان استفاده از حضور استادان، یا به طور غیر مستقیم استفاده از موزه‌ها، کتابخانه‌ها و بهتر بگوییم اساتید غیر حضوری را، دارد. به دلایلی که بر شمردم، اصول اولیه

متخصصان و صاحب‌نظران است. می‌توان گفت که در خوشنویسی حرکتی جدی آغاز شد و این نبود مگر نیاز زمان و نبوغ هنرمندانی چون میرزای کله‌ور که توانست پاسخگوی شایسته این نیاز باشد. ناگزیر مرحله جدیدی در خوشنویسی نستعلیق ظهور کرد که با سرعت و حرکت پدیده چاپ متناسب بود. این شیوه هنوز هم مورد نظر معاصران است و با مختصر تغییراتی ادامه دارد. در آغاز حکومت رژیم پیشین نیز مدتی در کیفیت خط تحولی ایجاد نشد، اما این سیر تحول دوباره جان گرفت. استادان بزرگی درخشیدند که نمونه برجسته آنان عمادالکتاب بود. در عصر حاضر، بیشتر خوشنویسان، تحت تأثیر شیوه کله‌ور و عمادالکتاب هستند و به طور مستقیم یا غیر مستقیم از شاگردان این دو به حساب می‌آیند و از تعلیمات آنان برخوردارند و می‌دانید که در میان خوشنویسان معاصر از این دست که گفته شد - اساتید بزرگی وجود دارند. این مختصر را در مقوله سیر نستعلیق نویسی می‌توان پاسخ بخش اول سؤال به شمار آورد.

اما در باب «میر» و اینکه آیا کسی توانسته است به حد و مرز او برسد، پاسخ مختصری عرض می‌کنم که به تفصیل نه میسر است و نه فعلا جا دارد.

خط نستعلیق از حیث شیوه، تکامل پیدا کرد. این تکامل از جهت ترکیب‌بندی و شناخت فضا بود که در هر هنری اهمیت دارد. دلیل روشن این تکامل شرایط امروز دنیا است که امکان دسترسی رابه کتابهای متعدد (که خود نتیجه صنعت چاپ است)،



خوشنویسی، یعنی تکامل شیوه، ترکیب بندی، فضا سازی و صحنه پردازی میسر می شود و البته بهره‌وری از تجارب ارزنده اساتید بزرگ نیز از اهم دلایل همین تکامل است. به بیانی دیگر باید شاگرد و سپاسگزار استادانی باشیم که با همه مضیقه‌ها و بی بهره بودن از امکانات، راه را به شایستگی، در گذشته، ادامه داده‌اند. در اینجا به ویژه بزرگانی مثل «میر» مورد نظرند که همواره می‌توانند الهام بخش و سرمشق باشند.

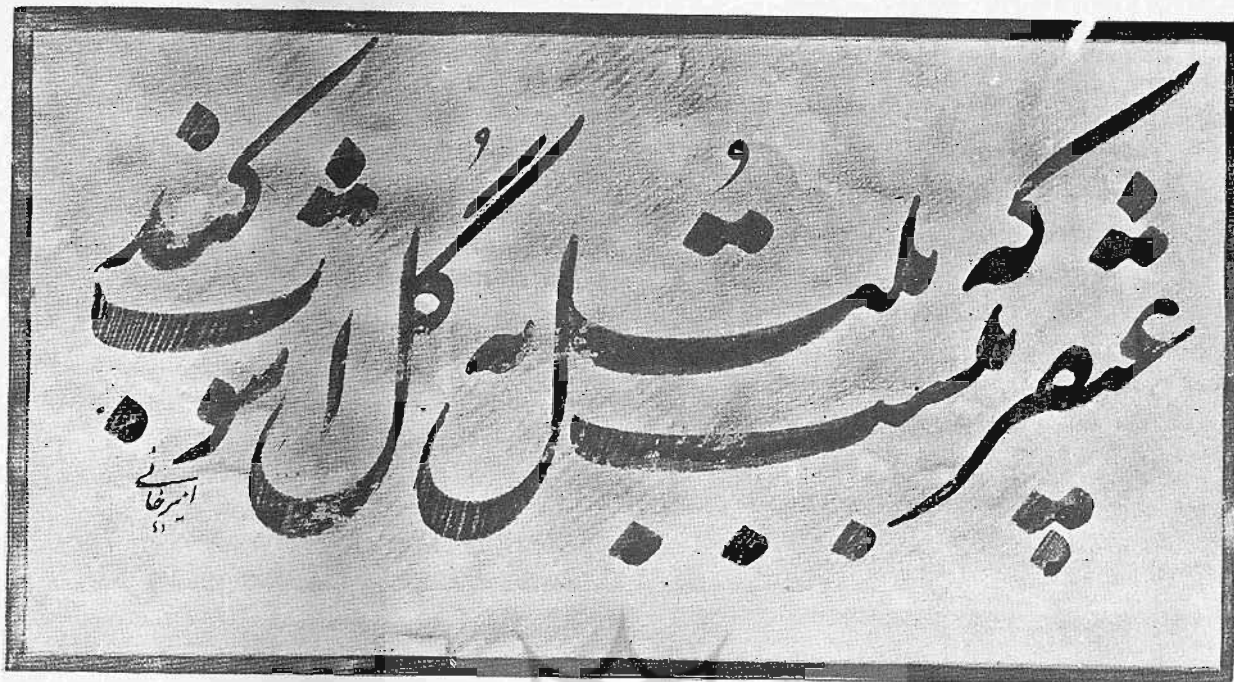
دلهم می‌خواهد اشاره‌ای کنم، تا خدای نکرده سوء تفاهمی پیش نیاید که در این جا برای میر، استاد والای هنر خوشنویسی، تعیین حد شده است. اگر سخن از تکامل و ارتقاء به میان می‌آید دقیقاً میر خط مطرح است، نه اشخاص و اساتید بزرگ. در

واقع این سیر تکاملی را در آثار به جامانده از پانصد سال پیش تا کنون مورد نظر قرار داده‌ایم، وگرنه «میر» مستثنی از هرگونه سنجشی در این حد است و مقامی والا و درجه اول دارد که خود محتاج صحبتی جداگانه است. همان طور که عرض کردم، «میر» برای هر خوشنویسی، در هر مقامی که باشد، همیشه سرمشق است.

از گذشته خط نستعلیق، اگر چه به اختصار، پرس و جویی کردیم و پاسخی نیز که در عین اختصار روشنگر بود دریافتیم. سخن از بزرگان خط معاصر به میان آوردیم تا در این مقوله نیز از زبان استاد بشنویم:

اگر قرار باشد از بزرگان خط معاصر نام ببریم،





در دنیای ورزش ، شعر و ادب، هنرهای تجسمی و ... کاملاً احساس می شود که اگر مدت ممارست و طول زمان استمرار به قوام آمدن کار بینجامد، حرکتهای با نرمش و رشادت و راحتی انجام می گیرد. حال این حرکتهای ورزشی باشد یا حرکت قلم موی نقاشی بر بوم یا به وجود آوردن قطعه ای در نظم یا تشریفاتی نمی کند. این مورد در عالم خوشنویسی هم صدق می کند. راندن قلم بر کاغذ و جریان دادن مرکب امری مهم و لطیف است که هر کس به شیوه ای خاص در آن توفیق می یابد و عادت می کند و من نیز به نسبت کار و سابقه در این مورد عمل می کنم. این بیننده است که هر نامی بخواهد می تواند به آن بدهد.

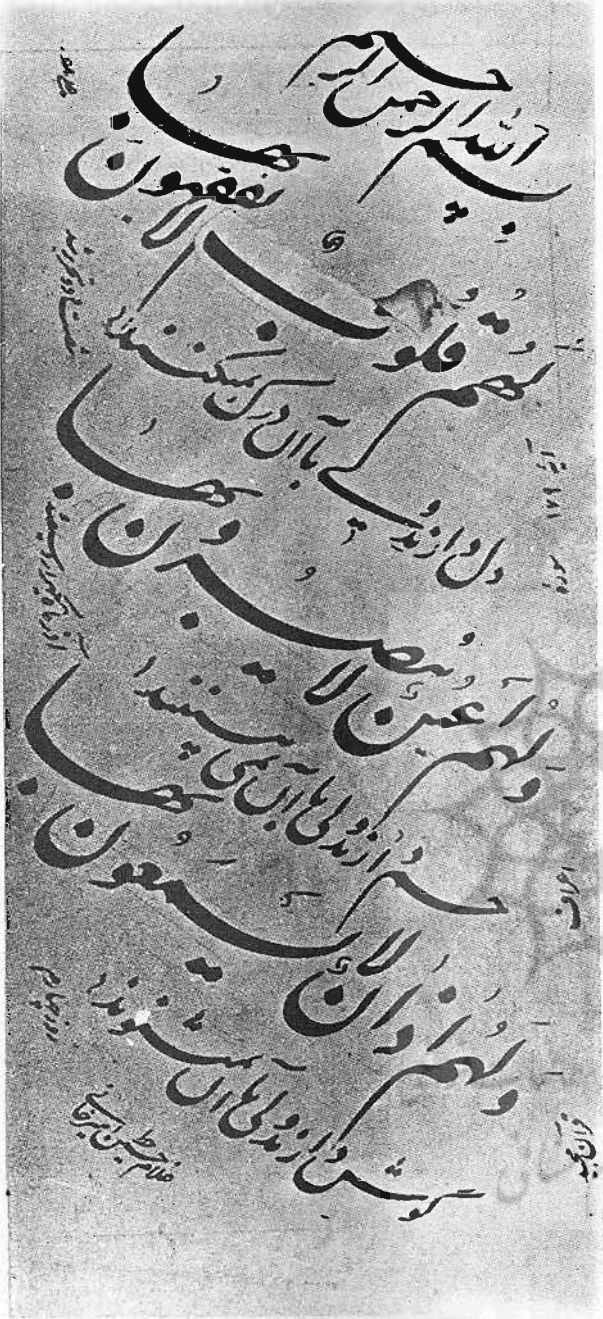
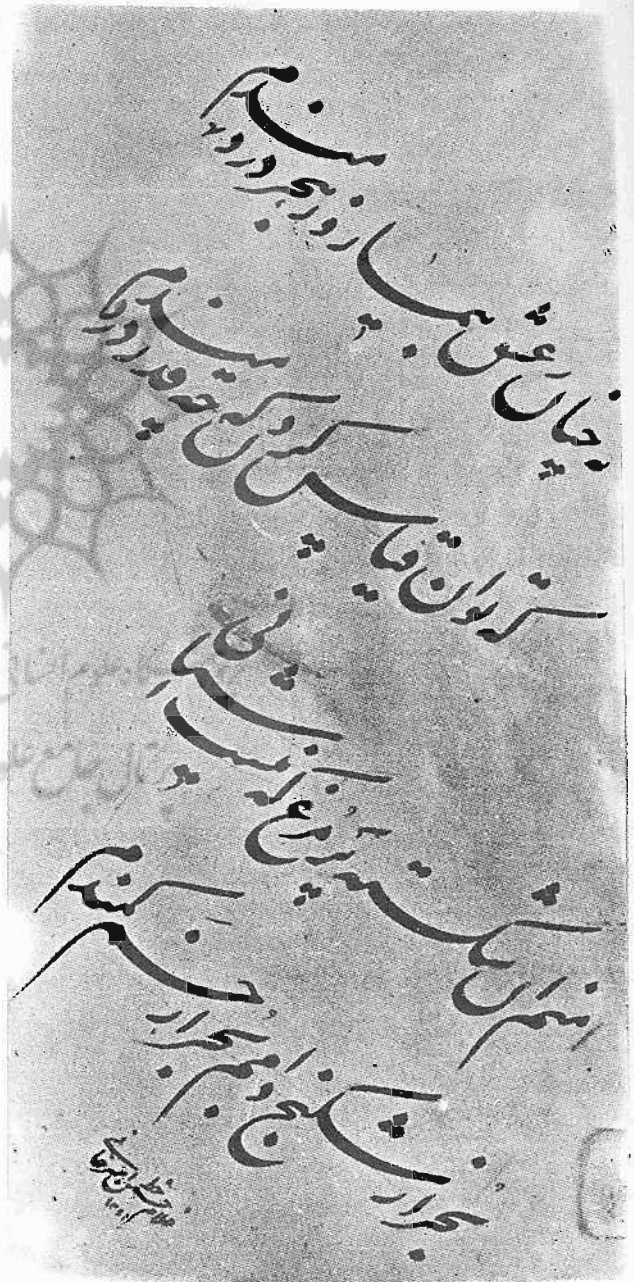
جریان خوشنویسی در روزگار ما جریانی است که گویا نسبت به گذشته توجه بیشتری را به خود معطوف کرده است. دلیل این گرایش بیش از گذشته را از زبان استاد می شنویم:

آنچه ما در محدوده کار خودمان احساس می کنیم این است که علاقه مندان بیشتری را در تحصیل این هنر می بینیم. به طور اجمالی، دلیل آن نیز این است که در گذشته، استعدادها جذب بسیاری

لازم است حتماً مرجعی باشد که نامی از قلم نیفتد و تا جایی که ممکن است رعایت عدالت بشود و نام این عزیزان به ترتیب اولویت و دست کم به ترتیب تاریخ بیاید. در نبود این مرجع بیم آن می رود که ذهن انسان خطا کند و این خود از اصالت کلام می کاهد. اما لااقل به عنوان بزرگترین خوشنویسان قرن اخیر می توان از میرزای کلهر، غلامرضای اصفهانی، میرحسین ترک و عمادالکتاب یاد کرد و از معاصران نیز از مرحوم حسن زرین خط، مرحوم استاد حسین میرخانی و استاد علی اکبر کاوه.

شیوه نگارش هر هنرمند خوشنویس، آن گاه که حتی اندکی به کمال رسیده باشد، شیوه ای خاص است. طبعاً سخن از شیوه ویژه استاد امیرخانی، می تواند موضوع بحثی مفصل در زمینه هنر خوشنویسی عصر ما باشد. بسیاری از صاحب نظران و استادان بر این باورند که شیوه امیرخانی تلفیقی است از شیوه اساتید بزرگ گذشته و معاصر و خود ایشان پاسخ چنین پرسشی را به دیگر دست اندرکاران این هنر واگذارند و آنچه را گفتند بیانی کلی در مورد « شیوه » بود و نه آنچه به خودشان تعلق دارد:

از رشته‌هایی می‌شد که امروزه زمینه‌ای ندارند. برای مثال بخشی از این زمینه‌ها نامطلوب تشخیص داده شده‌اند و خود به خود منزوی شده‌اند. برخی از این زمینه‌ها نیز در شرایط خاص امروز کشور (شرایط جنگی) امکان حضور ندارند. طبیعتاً هنر خوشنویسی بخش عمده‌ای از استعدادها و نیروی مستعد جوانان را جذب کرده است. علاوه بر این، همان‌طور که پیش از این اشاره شد، این علاقه بی‌آنکه فرصت بروز داشته باشد،



در خون و روح ما بوده است و در شرایط امروز که مجال بیشتری پیدا شده، استقبال بیشتری نیز به وجود آمده است. از سویی دیگر نیاز زمان را هم باید در نظر گرفت که در حال حاضر ابعاد گوناگون فعالیتها با خط سروکار دارند و می‌دانید که در اسلام نیز تکیه و تأکید بسیاری بر خط شده است و وسیله حفظ میراث فرهنگی اسلامی را، اگر تنها خط ندانیم باید به عنوان یکی از مهمترین عوامل آن به شمار آوریم.

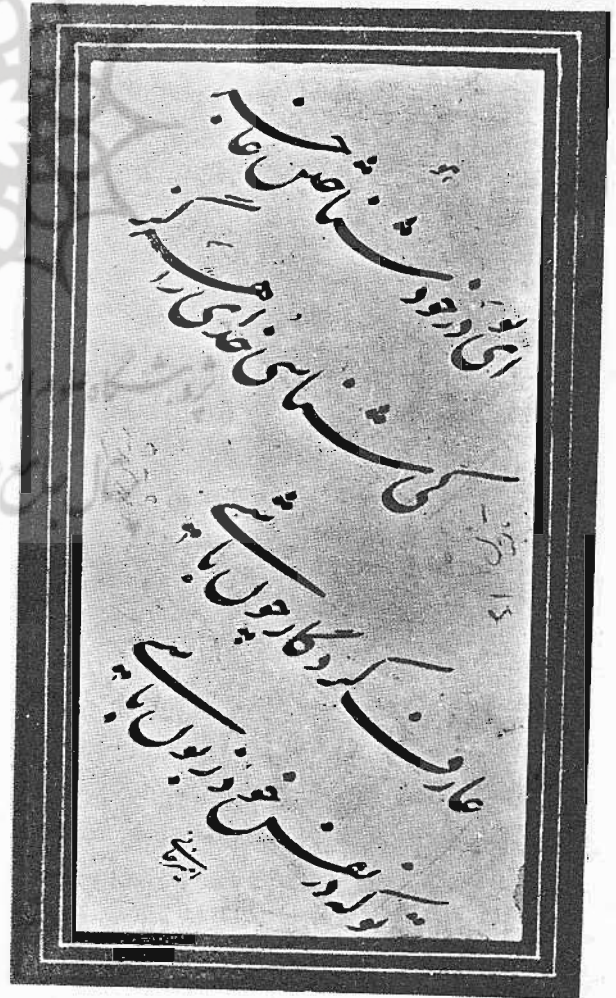
اخیراً دیوان حافظ با خط خوش استاد کیخسرو خروش توسط انجمن خوشنویسان انتشار یافته است. انتشار این دیوان و استقبالی که از آن به عمل آمد، بهانه‌ای شد تا سخن از دیگر انتشارات انجمن به میان آوریم و پای سخن استاد در این زمینه بنشینیم: گذشته از تعلیم هنرجویان، انتشارات انجمن را باید از مهمترین فعالیت‌های آن به شمار آورد. البته این کار آنچنان که بایسته است انجام نگرفته و سال گذشته، انجمن پس از رفع اندکی از مشکلات، کتاب حافظ را با خط نفیس استاد خروش به جامعه هنر دوست و فرهنگ پرور ایران عرضه کرد. رسم الخط کوچکی از خود بنده را نیز در این زمینه می‌توان نام برد. آفیش‌های گوناگونی، از نمایشگاه‌ها، یادنامه مرحوم استاد زنجانی، یادنامه استاد یزدانی و هنرمندگرمی

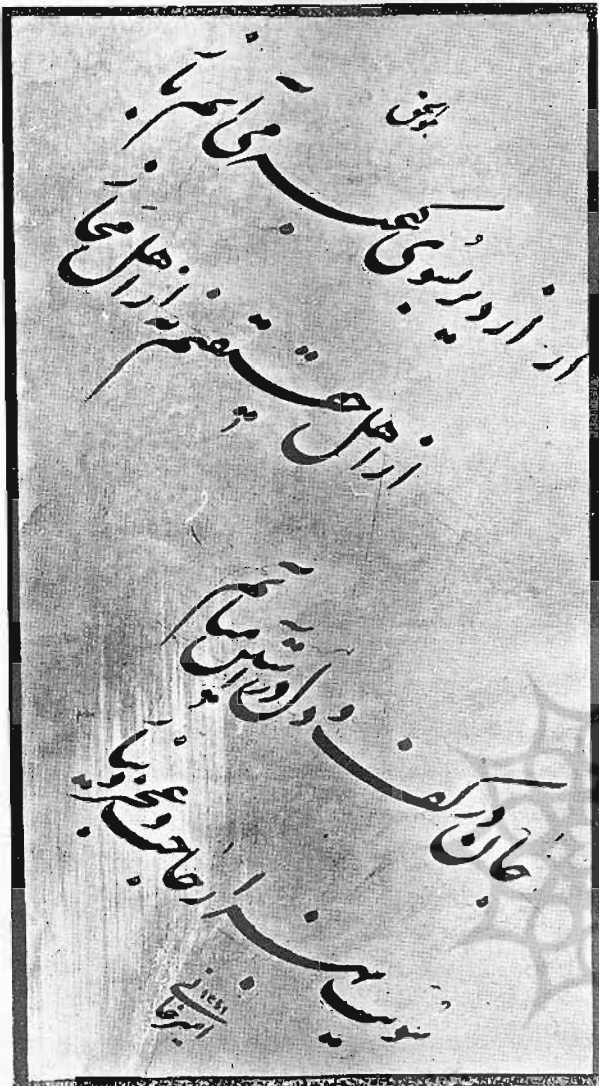
و با ارزش و جهانی ما شادروان رضا مافی نیز از فعالیت‌های انجمن به‌شمار می‌آید. البته این آخری را خانواده مرحوم مافی اقدام کرده ولی به دلیل این که ما آن شادروان را از خود می‌دانیم، از جهت جنبه معنوی، آن را در کنار انتشارات انجمن به حساب می‌آوریم. به عبارت بهتر، ما این بستگی را غیر قابل تفکیک می‌دانیم.

یادی شد از هنرمند گرانقدر، شادروان رضامافی. نظر استاد را درباره این هنرمند، خوشنویسی او و نقاشی‌خط پرسیدیم:

اکنون که سخن از مرحوم مافی به میان آمد، از فرصت استفاده می‌کنم تا به ضایعات غیر قابل جبرانی که در این دو ساله اخیر، در عالم خط و خوشنویسی با آن روبه‌رو بوده‌ایم، اشاره کنم و تأسف عمیق خود را از این بابت ابراز کنم، البته سردن حق است و راهی است که همه در پیش داریم، اما در عالم هنر چنین افرادی جایگزین و جانشینی ندارند. این به‌جای خود که هر گلی بویی دارد و همه چیز در حال حرکت است و دائم از این عرصه وسیع، استعداد‌های جدید و سرشار رویش می‌کند و حرکت کمی و کیفی به سوی تعالی ادامه دارد، اما این افراد برجسته از چنان ارزش‌های والایی برخوردارند که وقتی عرصه جهان از وجودشان خالی می‌شود، تأسف آور است. در دو سال گذشته استاد حسین میرخانی و استاد زنجانی را با فاصله‌ای اندک، و بعد رضا مافی و استاد سیف‌اله یزدانی را از دست دادیم. البته به جاست که یادآوری کنیم در رابطه با جنگ، خوشنویسان با ارزشی را که هریک می‌توانستند در این راه پرچمداری باشند از دست داده‌ایم که اگر بخواهیم تک تک این شهیدان را نام ببریم، بیم آن می‌رود که نامی فراموش شود. همین قدر عرض می‌کنم که عزیزان گرانقدری را از تهران، قم و قزوین تقدیم کرده‌ایم که جایشان خالی است و یادشان را با درد و داغ گرمی می‌داریم.

یاد ایقان همواره در جامعه هنری ما گرمی داشته خواهد شد.





اما راجع به مرحوم مافی؛ ایشان هنرمندی شناخته شده در سطح جهان بودند و در امر خوشنویسی مرتبه‌ای بسیار بلند داشتند. بعد به نقاشیخط گرویدند و در این زمینه گامهای بلندی برداشتند. البته نقاشیخط در ایران بی سابقه نبوده، اما در حرکت جدید پس از آقای زنده‌رودی و شاید یکی دونفر دیگر که احتمالاً بنده اطلاع ندارم، مرحوم مافی از پیشروان این هنر بوده‌اند. در باب ارزش کار سافی همین قدر عرض می‌کنم که نقاشان بزرگ و ارزنده ما، جنبه‌های تزیینی، رنگ‌شناسی، فضا سازی و به‌ویژه خلاقیت کار ایشان را عزیز می‌دارند و طبعاً آثار آن شادروان ماندگار است. اما به طور کلی چون نقاشیخط در برنامه کار ما در انجمن خوشنویسان نیست، در این زمینه اظهار نظری نمی‌کنم.

نمایشگاههایی از خوشنویسان را تا کنون شاهد بوده‌ایم و از هنرشان بهره‌ها گرفته‌ایم. در پیچ و خم خط نوشته هایشان گردیده‌ایم و حظها برده‌ایم. اما نکته‌ای می‌ماند که ضروری است پرسیده شود تا صاحب نظران پاسخی بر ابهامی که احتمالاً بسیاری با آن درگیرند، بدهند. آن نکته این است که چرا خوشنویسان ما، با آنکه توان بهره‌گیری از دریای عظیم ادبیات ما را دارند، بیشتر به تکرار جمله‌ها، آیات و مصراعهایی که اساتید گذشته نوشته‌اند، می‌پردازند؛ تا آنجا که به یکباره درمی‌یابی که مثلاً «کار ما از مدد هیچ کس آسان نشود» سالها و بلکه قرن‌هاست که نوشته می‌شود. البته ناگفته نماند که آموختن از اساتید لازم است، اما تکرار تا آن حد که بتوان تصور کرد جز نوشته‌های اساتید نباید نوشت، چندان درست به نظر نمی‌رسد. استاد امیرخانی در این زمینه چنین نظری دارند:

بهرتر است بگویم چند عامل موجب این تکرار و اصرار است: یکی اینکه مطالب انتخاب شده از جانب اساتید گذشته، به دلیل فضل و وقوفی که این عزیزان داشته‌اند، مثل ذری می‌درخشند. همه جوانب را حساب کرده‌اند. اساتید بلند مرتبه ما از نظر فرهنگی در سطح بالایی قرار داشته، با متون ادبی، اخلاقی و مذهبی این سرزبوم آشنا بوده‌اند و

طبعاً انتخابشان انتخاب اصلح است. دوم اینکه همه مطالب، در ترکیب بندیهای مورد نظر و مطلوب خط، به صورت دلخواه قابل پیاده کردن نیستند و باید از باب مصالح کلمات هم مورد عنایت قرار گیرند. دلیل سوم این است که صلابت و غیر کار اساتید پیشین به اندازه‌ای زیاد است که یک هنرمند جوان و یک سالک، در راه، خود را نیازمند آن تکرار و دستگیری می‌بیند. با عنایت به اشاره‌ای که شده، مثلاً مصراع «کار ما از مدد هیچ کس آسان نشود...» مضمونی کهنه نشدنی است و یک انسان برای ساختن شخصیت خود و رسیدن به مرحله استغنا و بی‌نیازی روحی، باید این تذکر را به طور دائم به خویشش بدهد و چون ذکر یا

نستعلیق سخن گفته شد، از هنرمند گرانقدر شکسته-نویسی که در جوانی به اسنادی رسیده بود و عمرش وفا نکرد تا پیشتر براند، یعنی درویش عبدالمجید طالقانی، یادی کنیم و نیز بپرسیم که چرا شمار شکسته‌نویسان از نستعلیق‌نویسان کمتر است:

می‌دانید که تاریخ هنر ایران اکرام و احترام زیاد برای مرحوم درویش عبدالمجید طالقانی قائل است و جا دارد که بگوییم، این نابغه بزرگ، در طول زندگی کوتاهش بیش از حدی که برای یک بشر مقدور است، توانست آثاری ارزنده به وجود آورد و موزه‌های ایران و دنیا و نیز مجموعه‌های خصوصی - همان‌طور که در مورد «میر» مصداق دارد - از آثار پر ارزش و بی نظیر این نابغه هنری سرشارند. تأثیر شخصیت هنری ایشان در هنرمندان این رشته به‌خوبی آشکار است. از سال ۱۳۸۵ که سال وفات درویش بوده، تا کنون همه شکسته‌نویسها از شیوه او پیروی کرده‌اند. در حال حاضر هم، انجمن خوشنویسان کلاسهای تعلیمی در این باب دارد و خوشنویسان با ارزشی در این کلاسها به تدریس مشغولند. اما دلیل کمتر بودن گرایش به شکسته‌نویسی، یکی شاید این باشد که خط شکسته خطی است که خواندن آن برای خواص

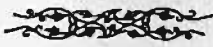
وردی بدانسان به خود تلقین کند که همگام با ساخته و پرداخته و پیراسته شدن خطش، روحش نیز آبدیده شود و هم عنان با کیفیت فنی و هنری خوشنویسی‌اش، شخصیت انسانی و معنوی‌اش نیز تکامل پیدا کند. دلیل چهارمی که در این زمینه می‌توان بیان کرد، به‌طور خلاصه این است که اصولاً درعالم هنر، همان‌طور که می‌دانید، خلاقیت بسیار مشکل‌تر از تقلید است. همه از عهده خلاقیت بر نمی‌آیند. معمولاً اغلب تقلید می‌کنند و شمار مبتکرین بسیار کمتر است.

البته همه این مطالب به نوشتن قطعات و تابلوها برمی‌گردد و متون گوناگون ادبی و عرفانی، از این مقوله جداست و می‌بینیم که عالی‌ترین آثار فرهنگی توسط اساتید درجه اول مورد انتخاب قرار می‌گیرند؛ برای مثال، بارها، اینگونه اساتید، حافظ را نوشته‌اند.

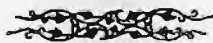
اگرچه رشته‌های گوناگونی در هنر خوشنویسی هست که هر یک هنرمندانی ارزنده را به خود جذب کرده است و جا دارد که در همه این زمینه‌ها سخن به میان آید، اما فعالیتی که برخی از شیفتگان خوشنویسی ایران در شناخت و شناساندن شکسته‌نویسی می‌کنند باعث شد که باب صحبت را در این زمینه بگشاییم و همان‌گونه که از «میر» در باب



قطعات هنری و نزد خواص حیات خویش را ادامه دهد. هر یک از این سه نوع (شکسته تمام، شکسته نستعلیق و تحریر) در جای خود کاربرد دارد و خواهد داشت. برای شکسته نستعلیق هم می توان در سطح عموم، الگوها و رسم الخطهایی به وجود آورد که بتواند در کنار خط نستعلیق همگان را مفید افتد. البته همه اینها می توانند در برنامه های آتی انجمن خوشنویسان گنجانده شوند و مشکلاتی را که احیاناً وجود داشته یا به وجود خواهند آمد از میان بردارند.



وقتی نخستین شماره مجله موزه ها در دست انتشار بود، از مرحوم استاد زنجانی - که در آن زمان در قید حیات بودند - تقاضا شد که عنوان « موزه ها » را به شیوه ثلث بنویسند تا زینت بخش این مجله باشد. ایشان با همه لرزش دستی که در آن اواخر داشتند این تقاضا را اجابت کردند، اما خواسته بودند که یکی از شاگردان، نوشته ایشان را الگو قرار دهد و بدون لرزش، همان کلمه را برای ما بنویسد. اما ترجیح دادیم که به احترام استاد، همان را که خود ایشان نوشته اند عنوان مجله قرار دهیم و اکنون که آن مرحوم روی در نقاب خاک پوشانده اند، دستخطشان همچنان بر روی جلد این مجله، همواره یادشان را زنده نگه می دارد. می خواستیم از استاد امیرخانی بخواهیم که در باره مرحوم استاد زنجانی و خط ثلث نیز سخنی بگویند. اما نه مجال آن را داشتیم و نه بیش از این مزاحمت را درست می دانستیم. با این امید که همه زمینه ها را با ایشان و دیگر اساتید زمانمان در آینده ای نزدیک به بحث بنشینیم، استاد را و شما را به خدا می سپاریم.



مقدور است، و دیگر اینکه خط رسمی ما نستعلیق است و از جنبه هنری آن هم که بگذریم، تمام نوشته های دولتی، غیر دولتی، کتابها و غیره به خط نستعلیق است. اما بار هنری خط شکسته، شاید بتوان گفت بیشتر از آن است که تا کنون به آن توجه شده و از این نقطه نظر قابل بررسی است.

به این دلیل که خط شکسته اختصاص به خواص دارد و مردم عادی کمتر می توانند آن را بخوانند و دریابند، شاید شگفت نباشد که بیم زوال آن را داشته باشیم، اما استاد نظر دیگری دارند: البته از این حیث جای نگرانی نیست، چرا که به اندازهای این خط جنبه های تزئینی، جالب و جاذب دارد که نمی توان نگران زوالش بود، البته برای کاربرد ساده تر، خط تحریر (که خود خط مستقلی شده است) یا شکسته نستعلیق، می توانند جایگزین آن بشوند و خط شکسته تمام، همچنان در